

## حرکت ملی آذربایجان جنوبی به مثابه نهضت آزادی بخش ملی آراز سهند

### چکیده:

با توجه به اهمیت و نقش تعیین کننده مسائل حقوق بین الملل و تأثیری که می تواند در نیل به اهداف ملی و آزادی خواهانه از طرق قوانین مورد قبول کشورهای جهان داشته باشد ضروری دیده شد تا در مقاله ای متشکل از سه قسمت به بررسی موضوعات ذیل پرداخته شود:

۱- بررسی، تحلیل و معرفی مبانی تئوریک نهضت‌های آزادی بخش ملی،

۲- مطالعه برخی از نهضت‌های آزادی بخش ملی جهان،

۳- و در نهایت بررسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی

در این نوشته سعی بر آن شده است که با توضیح مراحل و شرایط شناسایی یک حرکت و نهضت به عنوان نهضت آزادی بخش ملی از سوی سازمان‌های بین المللی و کشورها، مرور وضعیت برخی از نهضت‌های آزادی بخش جهان به بررسی جایگاه فعلی حرکت ملی آذربایجان جنوبی بپردازیم.

### بخش اول:

بررسی، تحلیل و معرفی مبانی تئوریک نهضت‌های آزادی بخش ملی

نهضت‌های آزادی بخش (Liberation Movements) جنبش‌هایی هستند که به نمایندگی از مردم و ملت خود، به دفاع از حقوق آنان می پردازند. (Ibid) این جنبشها نمایندگان خلق‌هایی هستند که هنوز در شکل دولت تجلی نیافته اند. نهضت‌های آزادی بخش ملی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم که مقارن با آغاز مبارزات سراسری ملل جهان علیه قدرتهای استعماری، نژادپرست و سلطه گر خارجی بود، ظهور نمودند. مفهوم حرکت‌های آزادی بخش ملی از سال ۱۹۶۶ در حقوق بین المللی پذیرفته شد. مهد این نهضت‌ها در آفریقا و از این قاره به آسیا و آمریکای لاتین و امروزه، حتی به اروپا نیز کشانده شده است. اولین نهضت آزادی بخش ملی «جنبه آزادی بخش ملی آفریقا (F.L.N.)» است که در سال ۱۹۵۴ در الجزایر تاسیس گردید و هدف از آن، مبارزه علیه قدرت استعماری فرانسه و ایجاد کشور مستقل الجزایر بود. از نقطه نظر سیاسی نهضت‌های آزادی بخش ملی از یک طرف باید مورد شناسایی قرار گیرند و از طرف دیگر باید از حقوق و تکالیفی برخوردار گردند.

مشروعیت و اعتبار بین المللی نهضت‌های آزادی بخش و شناسایی بین المللی آنها، بر اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود مبتنی است؛ اصلی که باید هماهنگ با سایر قواعد بین المللی اعمال شود. بر اساس همین اصل برای اینگونه جنبش‌ها شخصیت حقوقی بین المللی قائل شده اند. البته حقوق بین الملل چنین حقی را تنها برای گروه‌هایی شناخته است که دارای تشکیلات منظم و منسجمی بوده، به نحوی که قادر به اجرای قواعد بین المللی باشند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴)

ریشه اصل ملیت‌ها در باید در انقلاب کبیر فرانسه و در نظریات منچینی یافت. اصل ملیت‌ها به این مفهوم بود که افراد دارای نژاد، زبان، سنن، رسوم و تمایلات مشترک یک ملت را تشکیل می دهند و حق دارند در کشور مستقلی جمع شوند. مرزهای یک کشور باید منطبق با یک ملت باشد چه بوسیله استقلال و چه به وسیله وحدت. طبق همین اصل اگر در یک کشور چندین ملت تجمع کرده باشند، این انطباق عملی نخواهد گردید. به عکس، اگر یک ملت به چندین قسمت تقسیم و جذب کشورهای مختلف شده باشد، آن ملت حق دارد در یک کشور به وحدت برسد. این نظریه باعث شروع انقلاب ۱۸۴۸ اروپا و جنگ‌های خونین در آن قاره شد. برای مثال، وحدت ایتالیا در ۱۸۷۰، وحدت آلمان، آزادی ملت‌های بالکان و تشکیل کشورهای مستقلی چون یونان، بلژیک، رومانی، بلغارستان، آلبانی و غیره، نتیجه اعمال و اجرای نظریه اصل ملیت‌ها بود. (انوری ۱۳۸۶)

شرایط شناسایی جنبش‌های آزادی بخش ملی به نظر مجمع عمومی ملل متحد:

- ۱- شرط اصلی وجود و ظهور یک «ملت» یا «خلق» در روابط حقوقی است.
- ۲- وجود مناطق آزاد شده (در اینجا موثر بودن حاکمیت مطرح نیست).
- ۳- شناسایی این جنبش‌ها توسط سازمان‌های منطقه ای
- ۴- مبارزه آنها علیه استعمار، اشغال بیگانگان یا رژیم‌های نژادپرست باشد.

بر اساس نظر مجمع عمومی سازمان ملل متحد اولین شرط برای شناسایی جنبش آزادی بخش ملی وجود ملتی است که تحت ستم می باشد. ملت عبارت است از اجتماعی از مردم که دارای مشترکات نژادی، زبانی، فرهنگی و تاریخی هستند و این مشترکات باعث شود که اعضای آن برای حفظ خود، احساس تعلق خاطر به جامعه ای کنند که در آن سرنوشتی مشترک با سایر اعضا دارند. (Johnson, ۲۰۰۰) هر گروهی از مردم که واجد این خصوصیت باشند ملت محسوب می شوند. مفهوم خلق از لحاظ سیاسی به معنای داشتن اهلیت اجرای "حق تعیین سرنوشت" می باشد. این پدیده سیاسی (آزاد شدن) که دارای اثر حقوقی است گاه در قالب جنگ آزادی بخش ملی تجلی می یابد و گاه به صورت مسالمت آمیز و از طرق دیپلماتیک تحقق می یابد (بیگ زاده، ۱۳۸۴). در حقوق بین الملل در مورد مفهوم ملت و اینکه چه فاکتورهایی در تعیین آن در نهضت آزادی بخش ملی موثر می باشند توضیحی داده نشده است و تنها به حقوقی اشاره شده است که یک ملت می بایست از آن بهره مند شود (Bruno Zimmermann) بعد از اثبات وجود یک ملت، آن ملت می

بایست در سرزمینی ساکن بوده یا باشد تا نهضت آزادی بخش بتواند آنرا از چنگ استعمار و غارت درآورد به عبارت دیگر آن جنبش می بایست سرزمین متعلق به ملت خودش را آزاد کند، در این میان اهمیتی ندارد که حاکمیت استعماری چه اندازه بر آن سرزمین سیطره داشته باشد و یا اینکه آن سرزمین را به اشغال خود درآورده باشد. سرزمین یک محدوده مشخص جغرافیایی یا سیاسی نیست بلکه محلی است که مردم ساکن آنجا می خواهند در کنار هم زندگی کنند و به این محدوده سرزمین اطلاق می شود به عبارت دیگر مردم این سرزمین می بایست با یکدیگر خصوصیات مشترک داشته و در نتیجه با مردمان سرزمین های دیگر تفاوت داشته باشند. (Bruno Zimmermann ۱۹۸۷) از شروط دیگری که توسط مجمع عمومی مطرح شده است شناسایی این جنبشها توسط سازمانهای منطقه ای می باشد. با توجه به کارکرد اصلی سازمانهای منطقه ای که بر خلاف سازمانهای بین المللی بیشتر در محدوده یک منطقه مشخص به فعالیت می پردازند می توان گفت که این رویکرد سازمان ملل که برای سهل نمودن شرایط شناسایی یک جنبش می باشد می تواند به صورت فزاینده مشکلات عدیده ای را در مسیر شناسایی برای یک جنبش به وجود آورد که در این خصوص در بخش سوم که مربوط به جنبش آزادی بخش آذربایجان جنوبی خواهد بود به تفصیل سخن خواهیم گفت. نمونه بارز این شرط، شناسایی جنبش آزادی بخش فلسطین توسط سازمان کنفرانس اسلامی بود که در نهایت باعث شد سازمان ملل متحد هم آنرا مورد شناسایی قرار دهد. شرط دیگری که مجمع عمومی ملل متحد مطرح کرده است به جهت مبارزه این نوع جنبشها اشاره می کند که مبارزه بر علیه حکومت و دولتی باشد که کشور یا سرزمین آنها را تحت استعمار خود درآورده است و منابع ملی و انسانی آن ملت را به یغما می برد و یا اینکه مبارزه بر علیه حکومت نژاد پرستی باشد که بر آن است تا نژاد، زبان، فرهنگ و تاریخ ملت خود را برملت تحت ستم تحمیل کند تا بتواند هویت و حافظه تاریخی آن ملت را از بین ببرد و در خود ذوب نماید این عمل از طرق مختلف از جمله تحقیر نژاد و زبان صورت می پذیرد. از نظر مجمع عمومی این شرایط برای شناسایی یک جنبش به عنوان جنبش آزادی بخش ملی ضروری و لازم می باشند اما بدیهی است که به موازات این شروط ملاحظات سیاسی کشورهای ذینفع که حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی شان مور تهدید قرار گرفته و تاثیری که این کشورها بر کشورهای دوست و متحدشان و در نتیجه بر سازمانهای منطقه ای و نهایتا بر سازمان ملل متحد می توانند داشته باشند نباید از نظر دور نگاه داشته شود.

اهلیت حقوقی «نهضت‌های آزادی بخش ملی:

- ۱- امکان شرکت در ارکان مختلف سازمان ملل بصورت (عضو ناظر)
- ۲- امکان شرکت در کنفرانس‌های تدوین قواعد حقوق بین الملل به صورت (عضو ناظر)
- ۳- برخورداری از حمایت سازمان ملل و مشروع شناخته شدن مبارزه آنها
- ۴- حق دریافت کمک از سازمان ملل، موسسات تخصصی و سایر اعضای جامعه بین المللی
- ۵- برخورداری از تضمینات حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه در مبارزات، بدون اینکه ضروری باشد شرایط «ارتشها» را رعایت کنند. این شرایط شامل «حمل آشکار سلاح» و «داشتن علامت مخصوص نظامی» می باشند.

در صورت شناسایی نهضت آزادی بخش ملی، برای آن مزایا و امکاناتی فراهم می شود که قبل از آن وجود نداشته است. تا قبل از سال ۱۹۷۱ سازمان ملل تنها در جلسات کمیته استعمارزدایی یا کمیته مخصوص آپارتاید با نهضت‌های آزادی بخش ملی ارتباط داشت، اما بعد از آن سال ارکان فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم گرفتند که حرکت‌های آزادی بخش را به عنوان نمایندگان خلق‌های شرمین های غیر خودمختار در کارهای خود مشارکت دهند (بیگ زاده ۱۳۸۴). از مهمترین مزایایی که ایجاد می شود امکان شرکت در ارکان مختلف سازمان ملل مثل مجمع عمومی، شورای امنیت، شوراها و کمیته های اصلی و فرعی و همچنین شرکت در کنفرانس‌های تدوین حقوق بین الملل به صورت عضو ناظر می باشد. عضو ناظر در همانند سایر کشورها می تواند در جلسات حضور یابد و نظرات و دیدگاه‌های خود را مطرح کند، و تنها تفاوت آن با سایرین این است که حق رای دادن ندارد. مزیت دیگری که شناسایی به همراه دارد این است که این نهضتها مورد حمایت سازمان ملل قرار می گیرند، هم به صورت مالی و هم سیاسی، و مبارزه ای که آنها می کنند مشروع و قانونی قلمداد می شود به عبارتی دیگر مبارزه آنها یک حرکت تروریستی تلقی نخواهد شد. مبارزه مسلحانه این جنبشها به صورت دفاع از خود قلمداد می شود. (Paust, op. cit.) با این وجود در مورد اینکه آیا این نهضتها می توانند بر علیه حکومت شناخته شده متوسل به زور شوند برخی از مفسران تردید دارند زیرا در چهل سال گذشته حکومتها در مقابل این نوع توسل به زور اقدامات تلافی جویانه شدیدتری را انجام داده اند (Heather Wilson, ۱۹۹۰). کمکی که این نهضتها از سازمان ملل، موسسات تخصص و سایر اعضای جامعه بین المللی دریافت می کنند به علت مشروعیت مبارزه این نهضتها، نمی تواند به عنوان دخالت در امور داخلی تفسیر گردد (Abi-Saab, op. cit.). در صورت عدم شناسایی، مبارزه ای که دولت حاکم بر علیه مبارزین نهضت آزادی بخش می کند در حکم مبارزه با یک حرکت تروریستی است و مبارزه مبارزان نهضت هم در حکم جنایت علیه صلح و بشریت را خواهد داشت. مزیت دیگری که برای نهضت آزادی بخش ملی شناخته شده است این است که لازم نیست مبارزان نهضت آزادی بخش، قوانین مربوط به مبارزه

مسلحانه ارتشها که شامل داشتن نشان مخصوص نظامی و حمل آشکار سلاح می شود را رعایت نمایند، مبارزان این نهضتها در صورت اسارت باید از نظام حاکم بر اسرای جنگی برخوردار باشند و قواعد حقوق بشردوستانه با رعایت وضعیت خاص چریکی، باید در موردشان اجرا گردد. با در نظر گرفتن مزیت‌های و ذکور به نظر می رسد سازمان ملل که سمبل مجمعی از کشورهای جهان است کوشیده است تا پیش از پیش شرایط را برای کمک به نهضت‌های آزادی بخش ملی که بر علیه استعمار، نژادپرستی و تبعیض مبارزه می کنند سهل و آسان کند.

شناسایی نهضت‌های آزادی بخش ملی

شناسایی نهضتها در حقوق بشردوستانه

بر اساس پروتکل شماره یک مورخ ۱۹۷۷ الحاقی به عهدنامه های ژنو در زمینه حقوق بین الملل بشردوستانه مورخ ۱۹۴۹، نهضت‌های آزادی بخش ملی در راستای مبارزات مسلحانه ای که انجام می دهند، در صورتی می توانند پیوستن به این پروتکل و در نتیجه دارا شدن حقوق و تکالیف مقرر در آن را همچون کشورهای عضو درخواست نمایند که اولاً درخواست الحاق توسط مقامی که نماینده ملتی است، صورت گرفته باشد. ثانیاً چنین ملتی درگیر مخاصمه مسلحانه از نوع مخاصمات مذکور در بند ۴ ماده یک پروتکل باشد. به موجب مقررات اخیرالذکر که مربوط به اعطای اعتبار بین المللی به جنگ‌های آزادی بخش ملی است، در زمره وضعیت‌های مشخص در بند پیشین (احاله به ماده ۲ مشترک میان عهدنامه های چهارگانه ژنو و رعایت آن عهدنامه ها در مناسبات میان کشورهای متخاصم)، مخاصمات مسلحانه ای قرار دارد که مردم یک سرزمین علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی و علیه رژیم‌های نژادپرست، در جهت اعمال حق ملتها در تعیین سرنوشت خود که در منشور ملل متحد و اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان ملتها طبق منشور ملل متحد مقرر شده، انجام می دهند. در نتیجه، نهضت‌های آزادی بخشی در صورتی در زمره تابعان حقوق بین الملل محسوب می شوند که اولاً مبارزه آنها علیه استعمار، اشغال خارجی یا رژیم‌های نژادپرست باشد، ثانیاً به صورت سازمان و تشکیلات منظمی درآمدن باشند و ثالثاً آن سازمان، نماینده مردم یا ملتی باشد که از لحاظ قومی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی به هم پیوسته اند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴)

نماینده ملت یا مردم» مقوله ای است که تشخیص آن چندان سهل و ساده به نظر نمی رسد. در این امر ملاحظات سیاسی و دخالت سایر دولت‌ها میتواند در تثبیت یک گروه خاص موثر واقع شود. اما اگر بخواهیم به صورت دموکراتیک سازمان و یا تشکیلاتی که نماینده واقعی یک ملت یا خلق باشد را تعیین کنیم به نظر کمی غیرممکن مینماید، زیرا کشورهای مستقل در راستای حفظ منافع خود سعی در شناساندن گروه و یا تشکیلاتی هستند که بتواند اهداف آنها را تامین کند.

شناسایی نهضتها از سوی جامعه بین المللی

الف: شناسایی نهضتها از سوی کشورها

تاکنون حقوق بین الملل به صورت روشن و قطعی در مور نحوه تبدیل شدن نهضت آزادی بخش ملی به عنوان یک شخصیت بین المللی اظهار نظر نکرده است به همین جهت تا زمانی که حقوق بین الملل شرایط کسب شخصیت بین المللی را در مورد این نهضتها دقیقا تعیین نکند، ضرورتا پاسخ مشخص در هر مورد، به شناسایی آنها از سوی جامعه بین المللی، مخصوصا کشورها، بستگی دارد. که این هم به صورت سلیقه ای خواهد بود و در نتیجه ملاحظات سیاسی بالاترین نقش را خواهند داشت. در چنین حلاء حقوقی، شاید بتوان برای شناسایی جنبه تاسیسی قابل شد و آن را به عنوان یکی از عوامل تشکیل دهنده نهضتهای آزادی بخش ملی قلمداد نمود.

امروزه، نه تنها برخی از نهضتهای آزادی بخش به شکل سازمان از سوی بعضی کشورها به رسمیت شناخته شده اند، بلکه روابط دیپلماتیک نیز میان آنها برقرار است و حتی در مواردی، کشورها به نهضتهای مذکور اجازه تاسیس نمایندگی دیپلماتیک (تقریبا همچون سفارت) اعطا کرده اند. (از جمله، اجازه تاسیس سفارت فلسطین به سازمان آزادی بخش فلسطین از سوی دولت ایران). (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴)

ب: شناسایی نهضتها از سوی سازمان های بین المللی

شناسایی نهضتهای آزادی بخش ملی از سوی سازمان های بین المللی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. موضوع برای اولین بار در سال ۱۹۷۱ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید و مجمع، طی قطعنامه ای موضوع شناسایی چنین نهضتهایی را به سازمان منطقه ای محول نمود و سپس در سال ۱۹۷۲، مجمع طی قطعنامه دیگری (۲۹۱۸) تشخیص این موضوع را که نهضتهای آزادی بخش واجد شرایط لازم برای کسب شخصیت بینالمللی هستند یا خیر، به سازمان وحدت آفریقا (امروزه اتحادیه آفریقا) و سال بعد به اتحادیه عرب محول نمود. بر همین اساس، کنفرانس سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در سال ۱۹۷۴ در مراکش، سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان نماینده مردم فلسطین و عضو اتحادیه مورد شناسایی و پذیرش قرار داد .

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد نیز در خصوص مشارکت نهضتهای آزادی بخش در شورا، در ماده آیین کار خود چنین مقرر می دارد: شورا می تواند از هر یک از نهضتهای آزادی بخش ملی شناخته شده توسط مجمع عمومی و یا طبق مفاد قطعنامه های مجمع عمومی، جهت شرکت در تبادل نظرها درباره هر موضوعی که ارتباط خاصی به آن نهضت داشته باشد، بدون حق رأی دعوت به عمل آورد .

اعطای حق شناسایی نهضتهای آزادی بخش ملی به سازمان های منطقه ای از سوی مجمع عمومی، موجب اسقاط این حق از خود مجمع و یا سایر ارکان اصلی و فرعی نهادهای تخصصی وابسته به سازمان ملل

نشده است. برای مثال، مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۳۲۳۷ در سال ۱۹۷۴، از سازمان آزادی بخش فلسطین دعوت نمود تا به عنوان ناظر در اجلاسها و فعالیتهای مجمع مشارکت نموده و در مذاکرات شورای امنیت که در زمینه فلسطین صورت می گیرد، شرکت نماید. مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۳۱/۱۵۲، سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (سواپو) (S.W.A.P.O.) را نیز به عنوان ناظر در اجلاسها و فعالیتهای مجمع عمومی مورد شناسایی و پذیرش قرار داد.

نتیجه گیری بخش اول:

سازمان ملل در راستای عمل به رسالتش در خصوص گسترش صلح و رفع تبعیض سعی در شناسایی و کمک به ملل تحت ستم و مللی که به استعمار کشیده شده اند می باشد به همین جهت به نهضتهایی که به حمایت از این ملل به پا می خیزند و برای آزادی ملت خودشان می کوشند مزایای قابل توجهی را اعطا می کند. با این وجود، این حمایت اعلام شده سازمان در تضاد با برخی اصول منشور که تأکید بر احترام به حاکمیت و یکپارچگی کشورهای مستقل دارد می باشد. در هر حال نهضتهای آزادی بخش می توانند با طی مراحل پیش بینی شده توسط ملل متحد و جلب حمایت آن سازمان به مقدار قابل توجهی راه خودشان را هموارتر کنند. این رویه سازمان ملل متحد بر این اساس مبتنی است که می خواهد برای خلقهایی که حقوقشان نادیده گرفته شده و از از بین رفته یک نظام عمومی مشترک تعیین کند و این در واقع احترام به حقوق مللی است که برای آزادی خودشان مبارزه می کنند.

بخش دوم:

بررسی تاریخی - حقوقی نهضتهای آزادیبخش ملی

مقدمه

در عصر حاضر اکثر ملل جهان یا به حقوق طبیعی خود نائل شده اند و یا برای به دست آوردن آن تلاش میکنند. برای نیل به این حقوق می بایست در بین مردم نهضت و یا حرکتی به وجود آید تا با رسیدن به شرایط انقلابی بتوانند حقوق پایمال شده شان را دوباره به دست آورند. این نهضت میتواند برای ایجاد عدالت اجتماعی و یا سیاسی باشد. (Encarta Concise English, ۲۰۰۱) مائو رهبر انقلاب کمونیستی چین با

بحث در مورد نهضت های انقلابی معتقد بود که هیچ حزب و یا تشکیلات سیاسی نمی تواند یک نهضت بزرگ انقلابی را رهبری کند مگر اینکه تئوری انقلابی، سواد تاریخی و توانایی برای یک حرکت عملی را داشته باشد (Mao, ۱۹۶۷). دورانی که در آن به سر می بریم دوران تغییرات ریشه ای در نظام اجتماعی کشورهای جهان است. کشورها استقلال، ملتها آزادی و مردم انقلاب می خواهند. جهان امروز توسعه یافته جهان دیروز است. به همین جهت تحلیل وقایع و مسائل امروزی در سایه آگاهی از رویدادهای گذشته ممکن خواهد بود. این حقیقت انقلابی که یک ملت ضعیف می تواند بر یک ملت نیرومند و یک ملت کوچک بر یک ملت بزرگ غلبه نماید در انقلابهای چین، آلبانی و جنگ مردم کره و ویتنام به اثبات رسید. ماؤ می گوید برای رسیدن به هدف باید جرات نبرد داشته باشی، سختیها را تحمل کنی و برای پیشرفت بر روی موج، موج ایجاد کنی در این صورت می توان بر هیولاهای پیروز گشت.

تاریخ نهضت های آزادی بخش جهان بخش مهمی از تاریخ معاصر و مدرن جهان است. صدها سال است که مردمان آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین با خستگی ناپذیری تمام در برابر ظلم و استعمار مبارزه می کنند. بسیاری از رهبران بزرگ نهضت های آزادیبخش معتقد بودند که ملل تحت ستم برای نیل به آزادی ابتدا می بایست بر روی تلاش خودشان حساب کنند و سپس بر روی کمکهای جهانی.

### نهضتها و جنگهای آزادیبخش ملی

کاسه سه (Cassese, ۱۹۸۴) معتقد است که جنگهای آزادی بخش ملی از اوایل قرن نوزدهم آغاز شد و در واقع به کارگیری نیروی نظامی توسط ملت تحت ستم پدیده قرن بیستم نیست. اسلوکا (Sluka, ۱۹۹۶) خاطر نشان می کند که از زمان ظهور نخستین کشورها نهضت های آزادی بخش وجود داشته اند، تاریخ کشورها تاریخ امپراطوری های است که مدام می کوشیدند مردم سرزمین های اطراف را تحت سلطه خودشان در بیاورند. مخالفین و کسانیکه این نهضتها به نفعشان نبود هیچ گاه آنها را به نام نهضت آزادی بخش نمی خواندند چون آزادی دارای بار معنایی مثبت است. در عصر حاضر بیشتر افراد از این نهضتها با عنوان نهضتهای جدایی طلبانه مسلحانه یاد می کنند .

کنگره ملی آفریقا یکی از قدیمی ترین نهضتهای آزادی بخش جهان است. این نهضت توانست به هدف اولیه اش که همان قدرت سیاسی بود دست یابد. گرچه عبارت "آزادی ملی" یک عبارت تقریبا جدید می باشد اما در واقع مفهومی قدیمی است. این مفهوم، دو مفهوم دیگر را هم مطرح می کند، "ملت" و "آزادی". هیچ کدام از این مفاهیم تا قبل از انقلاب فرانسه مشروعیت و مقبولیت نداشتند. انقلاب فرانسه باعث شد که تغییر



و تحول سیاسی یک امر عادی تلقی شود تا اینکه یک امر استثنایی و غیر مترقبه، همچنین این انقلاب باعث شد که قدرت به جای حاکم در اختیار مردم قرار گیرد. از آن زمان این اندیشه مورد توجه بسیاری از مردم قرار گرفته است، حتی آنهایی که بر سر قدرت بودند. اصلی ترین مسئله سیاسی در دو قرن گذشته، کشمکش بین کسانی که می خواستند این اندیشه وارد مرحله عملی شود و آنهایی که چنین چیزی را نمی خواستند بود. در برهه های زمانی و مکانهای جغرافیایی مختلف این درگیری به صورت مستمر وجود داشته است. اوایل در بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و در سایر کشورهای صنعتی مبارزات طبقاتی باعث قرار گرفتن طبقه کارگر در مقابل طبقه بورژوا و اشراف حاکم شد. همچنین در این دوران چندین حرکت ملی گرایانه به وجود آمد که طی آن مردم با یک مهاجم خارجی و یا یک امپراطوری مرکزی غالب درگیر شدند. از نمونه این درگیریها می توان به اسپانیا و مصر در دوران ناپلئون یا ایرلند، پرو و هایتی که تحت شرایط دیگری می خواستند با کمک یک قدرت خارجی اعلام استقلال کنند اشاره کرد.

در نیمه اول قرن نوزدهم، این نهضتها محدود به اروپای غربی نبودند و در مناطق مختلف جهان به چشم می خوردند. با گذشت زمان بر تعداد این نهضتها افزوده می شد و بیشترین تعداد آنها در جهان سوم آغاز شده بودند. از سال ۱۸۷۰ تا جنگ جهانی اول، تقریباً یک چهارم این نهضتها توانستند با اتکا به قدرت ملی بر سلطه قدرتهای خارجی فایق آیند و کشور مستقلی را تاسیس کنند. عامل اتحاد این نهضتها، درک این مسئله بود که مردم چه کسانی هستند و آزادی برای مردم چه مفهومی دارد. آنها معتقد بودند که مردم در حال حاضر قدرت ندارند و به صورت حقیقی آزاد نیستند، آنها همچنین اعتقاد داشتند که گروههایی از مردم مسئول رفع این بی عدالتی و تبعیض هستند. تحلیل سیاسی در مورد این نهضتها با گذشت زمان تغییر می کند چونکه دیدگاههای سیاسی این نهضتها با توجه به اوضاع و شرایط داخلی و خارجی تغییراتی می یابند. با وجود تنوع این نهضتها، همه این نهضتها یک خصوصیت مشترک دارند و آن هم استراتژی میانه روی آنهاست. همه نهضتهای موفق یک استراتژی دو مرحله ای دارند: ابتدا دستیابی به قدرت و سپس تغییر و تحول در جهان. کوامه نکروماه (Kwame Nkrumah) شعار معروف این نهضتها را چنین بیان می کند "ابتدا قدرت سیاسی را به دست بیاور، بقیه چیزها خودشان به سراغت خواهند آمد." این استراتژی توسط نهضتهای سوسیالیست که بر روی طبقه کارگر تمرکز کرده بودند، نهضتهای ملی گرای قومی که بر روی مشترکات فرهنگی تاکید داشتند و نهضتهای ملی گرا که بر روی سرزمین و تابعیت به عنوان مشخصه ملتشان تاکید داشتند به کار گرفته شد.

قدیمی ترین نهضت آزادی بخش ملی، کنگره ملی هند است که در سال ۱۸۸۵ تاسیس شد و اکنون هم وجود دارد (حداقل اسما). کنگره آفریقای جنوبی در سال ۱۹۱۲ تاسیس شد و نهضت هند را سرمشق خود قرار داد. کنگره ملی هند ویژگی ای داشت که کمتر نهضتی آنرا دارا بود، این نهضت تمام سالهای سخت و

مهمش را تحت رهبری ماهاتما گاندی بود، کسبیکه جهان بینی و دیدگاه سیاسی اش مبتنی بر مقاومت آرام و غیروحشیانه بود. اینکه نهضت هند به خاطر اتخاذ این تاکتیک پیروز شد یا عوامل دیگر هم در آن دخیل بودند هنوز هم مورد بحث است. مسئله مهم این بود که استقلال هند در سال ۱۹۴۷ تبدیل به مهمترین پدیده سمبلیک جهان شد. استقلال هند هم سمبل پیروزی نهضت آزادی بخش بود که در یکی از بزرگترین مستعمرات جهان به وجود آمده بود و می توانست تضمینی برای استعمارزدایی از سایر نقاط جهان باشد، همچنین سمبل نهضت آزادی بخشی شد که هنگام رسیدن به مقصد با چیزیکه در ابتدا قرار بود به آنجا برسد تفاوت داشت. بعد از استقلال قتل عامهای فجیع بین هندوها و مسلمانان رخ داد. گاندی هم توسط یک هندوی افراطی ترور شد .

### تحولات تاریخی - حقوقی نهضت‌های آزادیبخش ملی

با توجه به اینکه تحولات مربوط به قوانین بین الملل و سیر تاریخی نهضت های آزادی بخش ملی می بایست توأمان مورد بررسی قرار گیرد لذا به صورت مختصر سیری تاریخی -حقوقی در این زمینه خواهیم داشت . تا قبل از سال ۱۹۴۹ اعضای نهضت های آزادی بخش ملی عموماً تحت قانونی مدنی کشور درگیر با عنوان جنایتکار مورد محاکمه و مجازات قرار می گرفتند. تا قبل از تصویب معاهدات ژنو در سال ۱۹۴۹ در مورد حقوق بشر جهانی برای برخورد با منازعات غیربین المللی، رفتار عمومی کشورها به این صورت بود. ویلسون (Wilson, ۱۹۸۶) در این باره می گوید: "کشورها به صورت دلخواه هر نوع برخوردی را که می خواهند با مبارزین این نهضت ها انجام می دهند، یا به عنوان اسیر جنگی و یا به عنوان جنایتکار آنها را محاکمه می کنند".

می توانیم اینگونه نتیجه گیری کنیم که تا قبل از سال ۱۹۴۹ حقوق بین الملل سنتی در مورد منازعات مسلحانه بر علیه حکومت‌های مستقر قوانین لازم و کافی را نداشت. حقوق بین الملل سنتی با تقسیم بندی مبهم اینگونه نهضتها به قیام، شورش و غیره باعث شده بود که قوانین موجود کارآرایی لازم را نداشته باشند، چون تفسیر هر کشور با کشور دیگر در مورد این تقسیم بندی فرق می کرد. تنها حالتی که در حقوق بین الملل سنتی برای این نهضتها به آسانی تفسیر می شد، تجاوز بود به همین خاطر هیچ کدام از این نهضتها با عنوان نهضت آزادی بخش متصور نمی شدند. تا این دوران حقوق بین الملل نهضت‌های آزادی بخش را مورد توجه قرار نداده بود. در سال ۱۹۴۹ نیاز به وضع قوانینی در مورد درگیری های غیر بین المللی و در واقع جنگهای آزادی بخش ملی احساس شد. حقوق بین الملل سنتی قربانیان درگیریهای مسلحانه غیر بین المللی

یا همان جنگهای آزادی بخش ملی را مورد حمایت کافی قرار نمی داد. با تصویب معاهدات ژنو در سال ۱۹۴۹ در مورد حمایت از قربانیان جنگ، حقوق بین الملل بشردوستانه در مورد جنگهای آزادیبخش ملی قابل اجرا شد.

معاهدات ژنو در مورد حمایت از قربانیان جنگها، تقسیم بندی جنگهای آزادی بخش ملی با عنوان بین المللی یا غیر بین المللی حائز اهمیت بالایی است. اگر جنگ آزادی بخش به صورت یک درگیری بین المللی در نظر گرفته شود در آن صورت تمامی معاهدات حقوق جنگ می بایست به اجرا در آیند و اگر این جنگ با عنوان یک درگیری غیر بین المللی در نظر گرفته شود، تنها برخی از مواد قانونی معاهدات لازم الاجرا می شوند، و به همین جهت حمایت از افراد درگیر در جنگ به مقدار زیادی محدود می شود (Schlidler, ۱۹۷۹).

با توجه به معاهدات ژنو، جنگهای آزادیبخش به صورت یک درگیری غیر بین المللی در نظر گرفته می شدند و بدین ترتیب حقوق آنها می بایست توسط قوانین داخلی کشورهای درگیر تعیین می شد. این موضوع تبدیل به یکی از بحث انگیزترین موضوعات کنفرانس دیپلماتیک سال ۱۹۴۹ که برای بازبینی معاهدات ژنو تشکیل شده بود شد. در حالیکه طبق حقوق بین الملل سنتی، با جنگهای آزادی بخش می بایست طبق حقوق داخلی کشورها برخورد می شد، یکی از اهداف کنفرانس ۱۹۴۹ اجرای قوانین بین الملل حقوق جنگ در مورد این درگیری ها بود.

در این دوران نهضت‌های آزادی بخش ملی تمایلشان را برای اجرای معاهدات ژنو را در مبارزه شان نشان دادند به همین جهت می خواستند مبارزه شان به صورت بین المللی و مشروع قلمداد شود. همچنین این نهضتها امیدوار بودند تا با الحاق به حقوق بین الملل بشردوستانه، کشورهایی که با آنها درگیر هستند نیز طبق همین قوانین با آنها برخورد کنند. به عنوان مثال جبهه آزادی بخش ملی الجزایر (F.L.N.) در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ تمایلی را برای اجرای معاهدات ژنو در مورد اسرای جنگی فرانسوی را اعلام کرد. ویلسون (Wilson, ۱۹۸۶) در این باره می گوید: "فقط تا حدودی به آن عمل شد چون F.L.N تهدید کرده بود در صورتی که اعدام اعضای این نهضت ادامه یابد، دست به اعمال تلافی جویانه خواهد زد."

نهضت آزادی بخش الجزایر برای الحاق به معاهدات ژنو درخواستی به دولت سوئیس تقدیم کرده بود که آن دولت این درخواست را پس از طرح در شورای عالی به حالت تعلیق نگه داشته بود. در سال ۱۹۶۹ هم نهضت آزادی بخش فلسطین (P.L.O.) چنین درخواستی را به دولت سوئیس ارائه نمود، این دولت نه تنها این درخواست را در شورای عالی کشورهای عضو معاهدات مطرح نکرد بلکه حتی پاسخی هم به آن نداد چون معتقد بود P.L.O تشکیلاتی نیست که بر سرزمینش حاکمیت داشته باشد و همچنین این نهضت قادر نبوده که دولتی را تاسیس کند.

نهضت‌های آزادی بخش در الحاق به معاهدات ژنو با مواعی برخورد خواهند کرد (Wolf, ۱۹۸۴) اما این باعث نمی‌شود که آنها تمایلشان را برای اجرای این معاهدات اعلام نکنند، به عنوان مثال کنگره ملی آفریقا (A.N.C.) در سال ۱۹۸۰ و سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (S.W.A.P.O.) در سال ۱۹۸۱ اعلام کردند که تمایل دارند معاهدات ژنو ۱۹۴۹ را با طرف درگیرشان به اجرا در آورند. (Wilson, ۱۹۸۸) تنها امتیازی که دولت‌ها در مورد جنگ‌های آزادی بخش ملی اعطا کرده اند این بوده است که با اسرای آنها همانند اسرای جنگی برخورد کنند.

در بین سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۷۴ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جلسات مشترکی را با کنفرانس دیپلماتیک تشکیل داد تا در زمینه حقوق بین‌الملل، جنگ‌های آزادی بخش ملی به عنوان جنگ‌هایی با خصوصیت بین‌المللی در نظر گرفته شوند. اولین نشست کنفرانس دیپلماتیک در مورد تثبیت و توسعه توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اجرا در درگیری‌های مسلحانه در سال ۱۹۷۴ برگزار شد. با توجه به اینکه در سال‌های قبل از آن قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و مقبولیت عمومی در مورد حق خودمختاری و استقلال به وجود آمده بودند انتظار می‌رفت که این کنفرانس، موضوع بین‌المللی در نظر گرفتن جنگ‌های آزادی بخش ملی را در دستور کارش قرار دهد که متأسفانه این موضوع در پروتکل‌های این کنفرانس نادیده گرفته شد (Abi-Saab, ۱۹۷۹). یکی از موضوعاتی که کنفرانس با آن درگیر بود، دعوت یا عدم دعوت از نهضت‌های آزادی بخش ملی بود که توسط اتحادیه عرب یا اتحادیه آفریقا مورد شناسایی قرار گرفته بودند. در نهایت تصمیم گرفته شد که دعوت به عمل بیاید، اما برای آنها حق رای قائل نبودند. این نهضت‌های آزادی بخش عبارت بودند از: کنگره ملی آفریقا (آفریقای جنوبی) (A.N.C.)، (شورای ملی آفریقایی زیمبابوه) (A.N.C.Z.)، جبهه آزادی بخش ملی آنگولا (F.N.L.A.)، جبهه آزادی بخش موزامبیک (FRELIMO)، سازمان آزادی بخش فلسطین (P.L.O.)، کنگره پان آفریقاییست‌ها (آفریقای جنوبی) (P.A.C.)، (نهضت خلق برای آزادی آنگولا) (M.P.L.A.)، سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (S.W.A.P.O.)، اتحادیه ملی آفریقایی زیمبابوه (Z.A.N.U.)، و اتحادیه خلق آفریقایی زیمبابوه (Z.A.P.U.)

با توجه به مقبولیت جهانی جنگ‌های آزادی بخش ملی به عنوان یک درگیری بین‌المللی که قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل مؤید آن بودند اما با وجود این سازمان جهانی صلیب سرخ در مورد این جنگ‌ها قوانین حقوق بین‌الملل سنتی را جاری می‌دانست. در نهایت در این کنفرانس، جنگ‌های آزادی بخش ملی ویژگی بین‌المللی به خود گرفتند، همچنین به پیشنهاد کشورهای جهان سوم، مبارزین این نهضت‌ها که به صورت چریکی به مبارزه می‌پرداختند در صورت دستگیری مشمول قوانین اسرای جنگی شدند. کنفرانس دیپلماتیک از هر لحاظ برای نهضت‌های آزادی بخش ملی و جنگ‌های آزادی بخش ملی ثمربخش بود. در

واقع می توان گفت که نهضت‌های آزادی بخش و کشورهای جهان سوم چیزی بیشتر از انتظارشان را از این کنفرانس به دست آوردند (Suter, ۱۹۸۴).

دومین نشست کنفرانس دیپلماتیک در سال ۱۹۷۵ در ژنو برگزار شد، در این جلسه هم از نهضت‌های آزادی بخش شناسایی شده توسط اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا جهت حضور دعوت به عمل آمده بود. در حالیکه این نشست از نشست اول بسیار پربرتر بود اما پیشرفت چندانی نداشت به همین جهت تصمیم گرفته شد که نشست سوم در سال ۱۹۷۶ و نشست چهارم و پایانی در سال ۱۹۷۷ زمانیکه پروتکلها مورد تجدید نظر قرار می گرفتند برگزار گردند. نهضت‌های آزادی بخش با قرار گرفتن تحت حقوق بین الملل بشردوستانه جنگهای آزادی بخش ملی به صورت یک درگیری بین المللی، پیروزی مهمی را به دست آوردند.

### نتیجه گیری

مباحث مطروحه جایگاه مهم نهضت‌های آزادی بخش ملی که به صوت مسلحانه با حکومت‌های مستقر در نزاع هستند را نشان می دهد، با وجود این، قوانین مصوب هنوز هم از کارآرایی لازم و کافی برخوردار نمی باشند. به خاطر طبیعت و ذات احساسی جنگهای آزادی بخش ملی که غالبا به خشونت کشیده می شوند و ویرانی های زیادی به بار می آورند، هنوز هم به نظر می رسد که اهمیت جنگهای آزادیبخش ملی و سرنوشت کسانی که در این منازعات اشتراک می ورزند به خاطر توازن بین قدرت کشور و مسائل حقوق بشردوستانه توسط جامعه جهانی مورد توجه کافی قرار نمی گیرد. در دهه های بعد از تصویب معاهدات ژنو، درگیریایی که تحت عنوان جنگهای آزادیبخش ملی قرار می گرفتند در حال افزایش بودند. تحلیل بیانیه ها و قطعنامه های سازمان ملل و سایر سازمان های منطقه ای در سالهای قبل از کنفرانس دیپلماتیک مؤید تغییر اعتقاد به غیربین المللی بودن جنگهای آزادی بخش ملی زمان معاهدات ژنو هستند. با وجود این به خاطر ملاحظات سیاسی، قوانین حقوق بین الملل بشردوستانه در مورد جنگهای آزادیبخش ملی اکثرا نادیده گرفته شده اند. در عالم واقع کشورها معمولا وجود جنگهای آزادیبخش ملی را انکار می کنند و ترجیح می دهند که این نوع درگیریها را بی نظمی داخلی یا در واقع یک حرکت تروریستی نشان دهند تا با اجرای قانون داخلی خودشان بتوانند حاکمیتشان را حفظ کنند. اما در صورتیکه آنها اجرای حقوق بین الملل بشردوستانه را قبول کنند در واقع نشان دهنده بشردوستی آنهاست نه یک اجبار قانونی. در صورتیکه نهضت‌های آزادیبخش بتوانند تحت قوانین معاهدات ژنو و پروتکل قرار بگیرند، مهمترین نتیجه ای که به بار خواهد آورد قتل و کشتار، خسارت و ویرانی کمتر خواهد بود.

## بخش سوم:

همانطور که در بخش اول اشاره کردیم برای اینکه یک نهضت آزادی بخش ملی مورد شناسایی قرار گیرد، مجمع عمومی سازمان ملل شرایطی را مطرح کرده بود که در زیر به صورت فشرده به مطالعه تطبیقی آنها با حرکت ملی آذربایجان جنوبی میپردازیم.

## ۱- ملت

طبق شرایط پیش بینی شده توسط سازمان ملل، یکی از اساسی ترین شرایط برای شناسایی نهضت های آزادی بخش ملی شرط وجود یک ملت است. در بخش اول درباره ملت تعریفی را ارائه کردیم، حال باید دید آیا در آذربایجان جنوبی ملتی وجود دارد که بخواهد سرنوشتش را تعیین کند. به نظر مسئله ی بسیار ساده ای می آید اما اولاً این موضوع میبایست در سطح بین المللی مطرح و مورد پذیرش قرار گیرد در ثانی خود آن مردم هم خودشان را به عنوان ملت قبول داشته باشند. در این راستا تلاشهای قابل قبولی انجام گرفته است اما ارگانها و سازمانهای فعال آذربایجان جنوبی باید تلاش مضاعفی را جهت شناساندن هویت، تاریخ، فرهنگ و زبان ملت خود انجام دهند. ملتی که هویت، تاریخ و زبانش مورد تحریف واقع می شود تحت ستم است و برای رهایی از این ستم باید مبارزه کند. تا قبل از تاسیس سازمان ملل متحد اصل اساسی، مبارزه مسلحانه بود و هر کشور و یا ملتی که قدرت بیشتری داشت ملل و کشورهای دیگر را تحت سلطه خود در می آورد. با تاسیس سازمان ملل بعد از انحلال جامعه ملل و پایان جنگ جهانی دوم، منشور این سازمان به امضای کشورهای عضو رسید. در این منشور تضادهای وجود دارد مثلاً از یک طرف برای کشورهای عضو حق وحدت سرزمینی و نفی تجزیه و از طرف دیگر برای ملتها حق تعیین سرنوشت را پیش بینی کرده است. با وجود این با بررسی مسائل معاصر میتوان نتیجه گرفت که وحدت سرزمینی کشورها مورد توجه جدی نبوده است که به عنوان مثال میتوان به یوگوسلاوی سابق اشاره کرد. در این قسمت میتوان اینگونه نتیجه گیری کرد که اگر ملتی بخواهد به حقوقش نائل شود تمامی راهها به رویش بسته نیستند. بنابراین تا زمانیکه ملت آذربایجان جنوبی نخواهد سرنوشتش را تعیین نکند هیچ کاری نمیتوان انجام داد. برای اینکه ملتی بخواهد سرنوشتش را تعیین کند میبایست از تاریخ، فرهنگ و هویت خودش و علی الخصوص از ظلمی که در حقش میشود آگاهی داشته باشد. حماسه خرداد ۱۳۸۵ نشان داد که این آگاهی تا حدودی در بین ملت به وجود

آمده است، در صورت وجود نهضتی متحد و هماهنگ می شد از این حماسه بهترین بهره برداری ممکن را در جهت منافع ملی آذربایجان جنوبی کرد اما عدم وجود تشکیلات موثر و هماهنگ و بهره برداری انحصارطلبانه آنها و در نتیجه بروز اختلافات لفظی و به عبارتی جنگ سرد بین آنها باعث عدم نیل به این هدف شد و رسانه های بین المللی تنها در سطحی بسیار پایین به این حماسه اشاره کردند. موضوع قدرت غیر قابل انکار است و نمی توان از آن چشم پوشی کرد اما سازمانهای فعال مطمئنا از عدم وجود چنین قدرتی در شرایط فعلی برای کسب در آذربایجان جنوبی آگاهی دارند اما این همه تلاش برای کسب قدرتی که در حال حاضر وجود ندارد، جای تعجب دارد. برای این مورد سه علت می تواند وجود داشته باشد، عدم آگاهی تشکیلات ها از قدرت و نفوذ حکومت مرکزی در جامعه و یا بازیچه قرار دادن ملت آذربایجان و حرکت ملی و یا بی تجربگی و سطحی نگری طراحان و رهبران آنها را می توان در این زمینه برشمرد. جای هیچ گونه شکی نیست که حکومت مرکزی در بافت جامعه آذربایجان نفوذ گسترده ای دارد، برخوردهای حکومت با فعالین حرکت ملی مؤید این موضوع می تواند باشد. برای هر کنشی، واکنشی برابر با همان قدرت و در جهت عکس لازم است، تنها راهی که برای مقابله وجود دارد اتحاد است همین و بس، هر راه دیگری که برویم به خطا رفته ایم و نتیجه ای که خواهیم گرفت چیزی نخواهد بود که آنرا می خواستیم. در این باره راه حلی که به ذهن می رسد این است که آن دسته از فعالینی که مغرضانه فقط به فکر دامن زدن به اختلافات جزئی و غیر مهم با اهداف از پیش تعیین شده هستند یا خودشان را از صحنه مبارزه کنار بکشند و مشغول سایر فعالیتهای سازنده مرتبط با حرکت ملی شوند و یا در صورت اصرار به ادامه فرافکنی، معرفی و توسط خود ملت کنار گذاشته شوند، چون تنها کاری که این دسته از افراد انجام می دهند دلسرد کردن نیروهای تازه وارد و پسروی حرکت ملی خواهد بود. لازم به ذکر است که فرافکنی و دامن زدن به اختلافات با انتقاد سازنده که به پیشرفت یک نهضت کمک قابل توجهی می تواند بکند دارای اختلاف فاحشی است. هدف نگارنده از ذکر چنین مسائلی تنها حفظ منافع ملی آذربایجان جنوبی است چون در غیر این صورت نه تنها منافع ملی بلکه حتی هستی مان را هم می توانیم از دست بدهیم.

## ۲- مناطق آزاد شده

مسئله دوم وجود مناطق آزاد شده است، نهضتی که می خواهد خود را به عنوان نهضت آزادی بخش ملی معرفی کند میبایست برای آزادی سرزمین خود مبارزه کند. اولین قدمی که در این مورد می توان انجام داد آشنایی مردم با سرحدات آذربایجان جنوبی است. بهترین نتیجه ای که این کار می تواند داشته باشد

همراهی سایر هموطنان آذربایجانی ساکن در سایر شهرها با حرکت ملی خواهد بود. در طی سالهای متمادی حکومت در صدد این بوده است که با تغییر نام شهرها و نامگذاری استانها به آنها تلقین کند بخشی از آذربایجان نیستند از قبیل همدان، زنجان، قزوین و ... همانطور که در بخش اول گفته شد در این سرزمینها مؤثر بودن حاکمیت مرکزی تأثیری ندارد، به عبارت دیگر ممکن است سرزمینهایی که مورد ادعا میباشند تحت حاکمیت مؤثر حکومت مرکزی باشند. بدین ترتیب نهضت آزادی بخش ملی می بایست محدوده سرزمینی خودش را تعیین و برای رهایی آن مبارزه کند .

### ۳- سازمانهای منطقه ای

شرط بعدی، شناسایی این نهضتها توسط سازمانهای منطقه ای بود. لازمه این کار هم فعالیت و تلاش بسیار گسترده سازمانهای فعال این حرکت در سطح بین الملل است. از مهمترین سازمانهای موجود در منطقه سازمان کنفرانس اسلامی است که میتوان با برخی کشورهای عضو این سازمان مذاکراتی انجام داد و با لایبگیری آنها را به مطرح کردن مسئله نهضت آزادی بخش ملی آذربایجان جنوبی در این سازمان تشویق نمود. البته با توجه به مهاجرت گسترده هموطنان آذربایجانی به کشورهای اروپایی و ایالات متحده میتوان با استفاده از این نیرو در سازمانهای اروپایی و آمریکایی هم به صورت جدی با برگزاری تجمعات گسترده این کشورها را به مطرح کردن این نهضت در سازمانهای مربوطه سوق داد. در این مورد هم موضوع اتحاد و ایجاد یک نهضت آزادی بخش ضروری و حیاتی است چون تا زمانیکه حرکت ملی در درون خود اختلاف دارد و سازمانها و تشکیلات حاضر به تحمل یکدیگر نیستند طرح چنین مسائلی فایده ای نخواهد داشت و تنها انرژی و نیرو را به هدر خواهد داد.

### ۴- مبارزه با رژیمهای استعمارگر و فاشیست

شرط بعدی مبارزه آنها با رژیم های استعمارگر و نژادپرست بود. این مسائل به نظر بسیار ساده مینمایند اما با کمی دقت خواهیم دید که جهت رسیدن به این شرایط چه موانع و مشکلاتی میتواند به میان آید. مورد اول قدرت حکومتی است که ظلم میکند، چه از نظر سیاسی و چه نظامی. این موضوع باعث میشود که حکومت بتواند از نفوذش در سطح بین الملل استفاده کند و حرکت را بایکوت کند. مورد دوم منافع قدرتهای بزرگ است که هیچگاه خلاف آن حرکت نمی کنند. اما لازم به ذکر است که هیچگاه در طول تاریخ قدرتها



نتوانسته اند در برابر خواسته های برحق یک ملت پیروز شوند. می بایست ستمی که در حق ملت آذربایجان روا داشته می شود در سطوح بین المللی مطرح شود تا حکومتی که حق ملتی را پایمال می کند از طرف جامعه جهانی محکوم گردد و در نتیجه نهضت آزادی بخش مورد حمایت های سیاسی و مادی این کشورها واقع شود. یکی از مهمترین مسائلی که روی آن میتوان تمرکز نمود موضوع عدم تحصیل به زبان مادری است که یکی از حقوق طبیعی و اولیه انسانها تلقی می شود. با استفاده بهینه از این موضوع مسئله تبعیض و ظلم را به راحتی می توان برای جامعه جهانی تبیین نمود. دستگیری هویت طلبان و بیانیه های سازمان های حقوق بشر یکی از راههای مناسبی است که حرکت ملی آنرا انتخاب کرده است اما باید در نظر داشت که این اقدامات تنها مقدمه ی یک حرکت بزرگ می توانند باشند و برای طرح مسئله آذربایجان می بایست ارگان های بسیار مهمتر همچون شورای حقوق بشر سازمان ملل، حکومت تهران را به عنوان حکومتی نژادپرست معرفی نمایند.

### علل عدم تشکیل نهضت آزادی بخش آذربایجان جنوبی

بحث تشکیل نهضت آزادی بخش آذربایجان جنوبی میتواند کمک شایانی به اتحاد مردم و سازمانهای فعال کند. برای اینکه بتوان به طور کامل به اهداف مورد نظر رسید مشارکت تمامی سازمانها به نظر ضروری میرسد. اینکه چرا تا به امروز چنین نهضتی مورد شناسایی قرار نگرفته است میتواند پاسخها و علل متعددی داشته باشد که در این قسمت به صورت کلی به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

یکی از علل اصلی عدم تشکیل چنین نهضتی فعالیت کم تشکیلات و یا به عبارت دیگر در صورتی هم که فعالیت زیادی داشته باشند عدم انجام فعالیتهای هدفمند می باشد. مسئله مهمی که در اینجا باید مد نظر قرار گیرد این است که فعالین مقیم خارج نسبت به فعالین داخلی از آزادیها و امکانات فوق العاده بیشتری برخوردارند که میتوانند جهت ایجاد اتحاد به کار گیرند، اما متأسفانه نه تنها اتحادی به وجود نمی آید بلکه اختلافات شدیدتر میشوند. لازم به ذکر است که زمانیکه چند آذربایجانی در خارج نمیتوانند در یک کشور آزاد و دموکرات به توافق و اتحاد دست یابند، دیگر نباید انتظار اتحاد در بین یک جمعیت میلیونی در یک کشور غیر دموکرات را در ذهن خود بپرورند. سازمانها و تشکیلات های منسوب به آذربایجان جنوبی کم و بیش فعالیت میکنند اما فعالیت هدفمند که مقصدی مشترک داشته باشد ندارند. در فعالیتهایی از این قبیل مبدا میتواند متفاوت باشد اما مقصد حتما باید یکی باشد، به نظر می رسد که جای مبدا و مقصد در حرکت ملی کمی تغییر پیدا کرده است. مسئله دیگری که میتواند در عدم تشکیل نهضت آزادی بخش آذربایجان

جنوبی نقشی عمده ایفا کند انحصار طلبی برخی از تشکیلات است که آگاهانه یا ناآگاهانه سعی در مصادره حرکت به نفع خود میکنند. همین انحصار طلبی مخرب ترین پیامدها را میتواند برای یک نهضت داشته باشد و باعث میشود سایر نیروها و تشکیلات با آن ارگان انحصار طلب به مقابله پرداخته و در نتیجه نهضت از درون پوسیده و متلاشی شود .

جهت عدم دامن زدن به این اختلافات، به سازمانها و تشکیلات فعال آذربایجان جنوبی و خواستها و مسائل بین تشکیلاتی آنها نخواهیم پرداخت اما باید گفت که اگر هدف سعادت آذربایجان است کاملاً مشخص و مبرهن است که در شرایط فعلی اصلی ترین مسئله حفظ اتحاد و کنار گذاشتن مسائل حاشیه ای است. در حال حاضر مردم نمی دانند برای چه و با چه کسی باید مبارزه کنند، چه خواسته هایی باید داشته باشند و از چه راههایی به آنها برسند. با قدرت گیری روزافزون حکومت و مشاهده مسائل بین المللی لزوم تشکیل و شناساندن چنین نهضتی بیش از هر زمان دیگری ضروری به نظر میرسد.

از دیگر علل مؤثر در در زمینه حرکت ملی آذربایجان جنوبی بحث عدم شکل گیری آگاهی ملی فراگیر و عمومی در بین آحاد ملت است. برای به وجود آوردن آگاهی ملی در عصر کنونی بهترین ابزار، رسانه ها میباشد. روزنامه ها، مجلات، اینترنت، رادیو و تلویزیون از ابزارهای هستند که میتوان در این زمینه مورد استفاده قرار داد. در دوران حکومت اصلاح طلبان به علت باز شدن نسبی فضای سیاسی مطبوعات نقش سازنده ای در ارتقای شعور و آگاهی ملی ملت آذربایجان جنوبی داشتند. با به قدرت رسیدن اصول گرایان و بسته شدن فضای سیاسی توجهات بیشتر به سمت فضای اینترنت معطوف شد و مردم توانستند در کمترین زمان در جریان اخبار و وقایع آذربایجان قرار گیرند. در طی سالهای اخیر گوناگون تی وی مورد توجه بسیاری از مردم بوده است با توجه به طیف گسترده مخاطبین این شبکه تلویزیونی، گوناگون تی وی از پتانسیل بالایی در ارتقای آگاهی ملی مردم داشته است. نقد و بحث در مورد این رسانه ها و دیدگاهها و عملکردشان خارج از حوصله این مقاله است و نیازمند بحثی جداگانه و مفصل میباشد اما کوتاه سخن اینکه رسانه های فعال باید به رسالت شان که همان بالا بردن آگاهی ملی و اتحاد ملی است عمل نمایند و از پرداختن به مسائل حاشیه ای و غیر مهم که در جهت منافع ملی آذربایجان نیست اجتناب و خودداری نمایند.

جنبش دانشجویی از دیگر عواملی است که نقشی تعیین کننده در پیروزی یا شکست یک حرکت میتواند داشته باشد. جنبش دانشجویی آذربایجان نقشی سازنده در بالا بردن آگاهی ملی مردم و روشننگری داشته است و نمونه بارز آن نقش این جنبش در حماسه خرداد ۸۵ بود. جنبش دانشجویی در سالهای اخیر با تربیت نیروهای هویت طلب و فعالیت در زمینه های نشر و رسانه نقش عمده ای را در جهت منافع حرکت ملی ایفا کرده است. مسئله ای که در اینجا باید بدان اشاره کنیم این است که با توجه به عدم وجود تشکیلات

منسجم، اکثر فارغ التحصیلان بعد از اتمام دوران دانشگاهی به طور کل دیگر فعالیت چندانی از خود نشان نمی دهند، با مرتفع شدن این مسائل به نظر میرسد مسیر حرکت ملی به اندازه قابل توجهی هموارتر گردد. از دیگر مسائلی که که می بایست مورد توجه جدی قرار گیرد بحث همکاری و همفکری با سایر ملت‌های تحت ستم در ایران است. اتخاذ تصمیم واحد در قبال سیاست های شوینستی می تواند کارایی و میزان این تصمیمات را بالا ببرد. در زمینه همکاری با کردها بر خلاف عرب ها و بلوچها که اختلاف قابل ذکری نداریم، می بایست در وهله اول منافع ملی و سرزمینی آذربایجان را در نظر بگیریم و در صورتی که این همکاری آسیبی به منافع آذربایجان نرساند به آن تداوم بخشیم. همکاری با سایر ملت‌ها باعث خواهد شد که حرکت ملی آذربایجان با استفاده از تریبون‌های این نهضتها در سطح گسترده تری معرفی شود و حمایت فی ما بینی بین آنها به وجود بیاید اما همانطور که قبلا هم ذکر شد قبل از همکاری با هر ملتی میبایست منافع ملی آذربایجان در نظر گرفته شود تا بر خلاف آن نباشد.

از دیگر سوالات اساسی که در زمینه حرکت ملی مطرح است بحث به کارگیری یا عدم به کارگیری حرکت مسلحانه است. برای دادن پاسخی قطعی به این سؤال باید مسائل بسیاری مورد توجه قرار گیرند:

۱. زمانی این کار بهترین نتیجه را خواهد داشت که سطح آگاهی ملی در بین مردم به میزان قابل توجهی بالا رفته باشد.

۲. خواسته ها و اهداف نهضت آزادی بخش به صورت دقیق مشخص و تبیین گردند.

۳. از طریق دیگری نتوان به اهداف دست یافت.

اما به نظر میرسد در صورتی که خواسته باشیم سرزمین هایمان را تحت کنترل خودمان در بیاوریم ناگزیر از حرکت مسلحانه خواهیم بود، چون در شرایط مطرح شده توسط سازمان ملل بر لزوم به کارگیری حرکت مسلحانه جهت شناسایی نهضت آزادی بخش ملی تاکید شده است.

در پایان ضروری است که به این مورد هم اشاره کنیم که با مطالعه تطبیقی نهضتهایی که در هندوستان و کشورهای آفریقایی به وجود آمده بودند و نهضتی که در حال حاضر در فلسطین وجود دارد به این نتیجه می رسیم که با شرایط فعلی حرکت ملی آذربایجان هنوز در مراحل ابتدایی خود است و جهت نیل به آرمانهایش راهی نسبتا طولانی پیش رو دارد. جهت سرعت بخشیدن به تکامل این حرکت در یک سطح نیاز مبرم به انجام کارهای سازمان یافته و بالا بردن حداکثری آگاهی و شعور ملی ضروری دیده می شود در سطحی دیگر لزوم ایجاد سازمان یا نهادهی متشکل از سازمانها و تشکیلات سیاسی و حقوقی فعال آذربایجان جنوبی که بتواند آنها را به سوی اتحاد و همفکری سوق دهد بسیار حیاتی به نظر می رسد.

## نتیجه گیری بخش سوم

در قسمت سوم و پایانی این مقاله با بررسی شرایط و اوضاع داخلی و خارجی به ضرورت تشکیل نهضت آزادی بخش آذربایجان جنوبی پرداختیم و اینکه اتحاد از اصلی ترین و مهمترین مولفه های تشکیل چنین نهضتی است. اختلافات شخصی و بین تشکیلاتی به هیچ وجه نباید خللی به اتحاد وارد آورد در غیر این صورت هدفی که داریم کاملاً دور از دسترس و غیر ممکن خواهد بود. حرکت ملی آذربایجان آینده بسیار درخشانی خواهد داشت اگر از برخی تفکرات و اعمال کوتاه فکرا نه که قادر هستند فلسفه وجودی این حرکت را هم زیر سوال ببرند اجتناب ورزیم. تاثیر که رسانه ها می توانند داشته باشند نباید مورد غفلت واقع شود و می بایست استفاده بهینه را از آنها کرد. جنبش دانشجویی می بایست مورد حمایت جدی فعالین و تشکیلات قرار گیرد. اکنون با نفوذ گسترده حکومت در بین اقشار مختلف جامعه آذربایجانی دیگر نباید شاهد اختلافات جزئی و غیر مهم در این حرکت باشیم، برای نیل به این موضوع فعالین، سازمانها و تشکیلات هم باید آرمانها و اهداف خود را متناسب با حرکت ملی تنظیم نمایند تا با کاهش اختلافات ایدئولوژیک شخصی و بین تشکیلاتی، در صورت وجود، به سوی تشکیل نهضت آزادی بخش ملی قدم برداریم. این راهی است که میتواند رسیدن به اهداف را سهل کند در غیر این صورت با عدم تعدیل خواسته ها و سیاستهای سازمانها و تشکیلات، این انرژی و نیروی عظیم مردمی به هدر خواهد رفت.

قاینق: [www.oyrenci.com](http://www.oyrenci.com)